

قطار آمد

و از خوابم گذشت...!!

مجموعه شعر

(قطار سروده های سپید)

هدی مافی

سرشناسه : مافی ، هدی

عنوان و نام پدید آورنده : قطار آمد و از خوابم گذشت (قطار سروده های سپید) /

هدی مافی

مشخصات نشر : تهران ، نسیم دانش فردا

مشخصات ظاهری : ۷۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۳۱-۲-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره : ۱۳۰۰ ق ۷۱۵ الف ۸۲۰۳ PIR

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۷۰۵۰۰

رده بندی دیویی : ۸۱۱/۲

قطار آمد و از خوابم گذشت (قطار سروده های اسپید)

هدی مافی

مدیر هنری و صفحه آرا : سالار عبدی

طراح جلد ، ویراستار و ناظر چاپ : مهدی علیزاده

چاپ اول : ۱۳۹۲

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۵۵۰۰ تومان

انتشارات : نسیم دانش فردا

نسیم دانش فردا



مرکز پخش : میدان کرج ، انتهای خیابان بیمارستان امام خمینی ، مجتمع سوره ،

پلاک ۱۹

Salarabdi32@gmail.com

۰۹۱۰۹۴۱۸۴۱۸

فهرست اشعار

۹		مقدمه سالار عبدی
۱۳		دل قطار...!
۱۴		تونل و قطار...!
۱۶		خواب و قطار...!!
۱۷		دویدن در خواب...!
۱۸		هواپیما و قطار...!
۱۹		خلبان قطار...!
۲۰		قطار خدا حافظی...!
۲۲		قطار اسباب بازی...!
۲۳		شب در قطار...!
۲۴		سوت قطار...!
۲۵		دیوانه و قطار...!!
۲۶		خورشید و قطار...!
۲۷		مادر حرم...!
۲۹		خواب قطار...!
۳۱		جنگل و قطار...!
۳۳		نکند...!
۳۴		عروسی و قطار...!!
۳۵		قطار بی قراری...!
۳۷		قطار رسیدن...!
۳۸		قطار و چشم هایت...!
۴۰		کبوتر حرم...!

- ۴۱ قطار آرزو...!!
- ۴۲ تغییر قطب قطار...!
- ۴۴ قطار خراسان...!
- ۴۶ ستاره...!
- ۴۷ خواب ستاره...!
- ۴۹ اتوبوس، زندگی...!
- ۵۰ نیمکت چوبی...!
- ۵۲ سحر حلال...!
- ۵۳ دو قدم مانده به ماه...!
- ۵۴ بغض...!
- ۵۵ دو به چهار...!
- ۵۶ اما من باز...!
- ۵۷ عروسک...!
- ۵۸ گریه...!
- ۵۹ به قول همیشه منزوی...!
- ۶۰ نزدیک دور من...!
- ۶۲ می شناسمت...!
- ۶۴ مرغ عشق...!
- ۶۶ راستی...!
- ۶۷ گریه را به مستی...!
- ۶۸ خریزه...!
- ۶۹ سلام...!
- ۷۰ آمدنت...!!

مقدمهٔ سالار عبدی

شعر کوتاه! هم در ایران و هم در جهان، چنان شاخهٔ سترگ و گسترده‌ای دارد که نمی‌توان و نه می‌توان به سادگی و کم‌توجهی از کنار آن رد شد. دوستی می‌گوید دیگر انسان‌ها چون دوران طلایی کلاسیک، کشش، حوصله و جاذبهٔ هنرهای مدت‌دار و وقت‌گیر را ندارند و من نیز این را قبول دارم، اما این از جانب من نمی‌تواند به هیچ وجه دلیلی باشد برای رد هیچ هنری در هر قالب، شکل، فرم و محتوایی که هست و می‌خواهد باشد! چه بسا با خوانش قصیده‌ای مطمئن از خاقانی بزرگ، روزها و هفته‌ها سخت با خود و در خود گریسته‌ام و قطعه‌ای از انوری ایبوردی - ولو در چندین بیت - مدت‌ها به تشویق و تأییدم وا داشته است. با این که هر شب اگر شاهنامه یا مثنوی را مرور نکنم، یکی در دلم با من قهر می‌کند و هنگام خواب راه نفسم را می‌بندد و همانند طفلی گرسنه غذا مطالبه می‌کند!

پس شعر کوتاه - حال با هر نام، عنوان، شکل و شمایلی که می‌خواهد به خود بگیرد -، قصد ندارد تا اختتامیهٔ سایر هنروری‌های شعری را - ولو بلند و طولانی - بگیرد، بل که از همان اول، دوشادوش و پای‌بای سایر شاعرانگی‌ها در حرکت و هم‌راهی بوده است. بله! شعر کوتاه از ابتدای تاریخ مکتوب ادبیات پارسی، حضوری ریشه‌ای داشته است و شاعران و سخن‌وران، چه در قالب‌های منظومی چون رباعی، تک‌بیتی، دو بیتی، خسروانی و ... چه کلمات قصار و آهنگین به این مهم التفات داشته‌اند و از آن غفلت ننموده‌اند. اگر چه من، هر شعر بلند را نیز ترکیبی از چندین شعر کوتاه می‌دانم که هم در کانسبت پرداخته‌اش و هم فرم و شکل بیرونی، زنجیره‌ای به هم پیوسته را ترتیب و تشکیل داده است.

اما از واقعیت مهم معاصر بودن و به تبع آن مدرن بودن که باعث و بانی فرآیندهای مهم و کارگشایی در حوزه‌های هنر و ادبیات نیز شده است نباید

غافل بود. می دانید که هم اکنون حدود هزار و صد و اندی سال از تاریخ شعر مکتوب مان می گذرد و اگر ما بخواهیم این مدت را در دو دوره زمانی هزار ساله بررسی کنیم ، در آغاز هزاره دوم شعر پارسی که با نیما آغاز شده است ، فرهنگ ما از هر حیث دچار تحولات اساسی گشته است و این تغییرات را در کل شاخه ها و از جمله شعر هم طلب کرده است که در نهایت کفه ترازو به کوتاهی شعر نسبت به هم آلائش هم سنگین تر گشته است!

قطاریه! حرکت عجیبی ست که با خود بغضی از جنس نگریستن را یدک می کشد! هدی مافی ، را شاید بیش تر با داستان هایی که از او خوانده شده است بشناسند اما در این مجموعه اشعار سپیدش ، توان مندی خود را در نوع خاص نگریستن و گفتن از جنس اشک و اندوه و بغض بیان کرده است. غالب اشعار این مجموعه ، شبه روایت هایی است که جنبه رئالیستی و شبه سور رئالیستی دارند و ترجمان اشک ها و لبخندهایی ست که از دل مسافران به چشم هاشان متصاعد می شود و در چاره تک تک مسافران این قطار ، این بغض واژه های غمگانه و به ندرت شادانه را می توان تصور کرد.

قطار آمد و از خوابم گذشت / تا آمدن قطار بعدی مرا بیدار نکنید / چون من با همین قطار رفته ام...!! ص ۱۴

این که اغلب روایت ها با محوریت قطار و در ارتباط با آن شکل می گیرد ایده ای ست جالب و تامل برانگیز که خانم مافی با ظرافت در اندیشه و لطافت در بیان احساسات نازک کارانه اش ، بدان رنگی از جنس شعر و شعور بخشیده است!

به عقیده من ، شاعری دقیقاً به تصویر کشیدن همین لحظه های عادی ست که در خلعت شعر ، دیدنی تر و با گوش احساس ، شنیدنی تر می نمایند و بر بیننده و شنونده ، فرض است که با تامل و تدقق بیش تری آمیخته به چاشنی ذوق و عاطفه ، از این ظرف برگیرند و متلذذ گردند!

قطارا! سوت های پایش را می زند / و من! / حرف های آخرم را یکی پس از دیگری نمی زنم... ص ۲۲

به نوعی شاید شنونده در برخی اشعار به این نتیجه برسد که شاید شاعر دچار حسرت می شود و بیش از حد حوالت گویی و انشأ واری را در خط روایت دیده می کند اما این به باور امروز من ، لازمه چنین فضایی ست که شاعر را و می دارد تا این چنین بی محابا و بی هیچ ترسی از به درازا کشیدن سخنش ، بی دغدغه ای خاص ، حرف دل مسافرش را به شعریت برساند و از راز ها ، درد دل ها و حزن جان گاه و شادی های متصورش ، پرده بردارد.

هم چنین در قسمت دیگر این مجموعه ، با برخی اشعار مواجهیم که از لحاظ کانسپتی ، حال و هوایی متفاوتی دارند و با ادغام در خط زمان و مکان و تلفیق و ترکیبی متشخصانه ، شگردی خاص را پی می ریزند:

با دو بچه آهو / از پستان شیر تر می نوشیدیم / هر چهار ، بغض داشتیم / شیر ، یکی از ما را خورد / صیادی ، دیگری مان را برد / و من: / لوله تفنگم را آسمان نشانه رفتم! ص ۴۹

خانم مافی در مجموعه مورد بحث ، به سادگی و سهولت حرف شعرش را می زند. اهل ژست گرفتن های آن چنانی هم نیست. ادا هم در نمی آورد. مغلطه بازی و سفسطه گری هم نمی کند. مدعی حرف نوظهور و تازه ای هم نیست، گاهی ریتم ساده و بی ادعای شعر ، با باروری و انباشتگی در لایه های شفاف کانسپتی زبان ، به شدت به دل می نشیند و در دل مقیم هم می شود. شعر ، فرم و ساختار پیچیده و مبهمی هم ندارد. ساختاری ساده ، جان دار با زبانی گویا ، معمول و ابژکتیویته ای فعال و قوی!

مرا مادر این بار مرده به دنیا آورد / اما من باز: / سال ها زندگی می کردم / فقط نمی دانم / آن که دیروز در تصادف مرد که بود؟! / چون: / من هنوز زنده ام!

برای این شاعر و نویسنده عزیز آرزوی موفقیت های روز افزون دارم و امیدوارم شاعران جوان ما با مطالعات و تحقیقات جدی ، پیگیر و مستمر خود در حوزه شعر کلاسیک و مدرن زبان فارسی و سایر زبان ها ، خود و هنر خود را به ارتقایی درخور برسانند.

سالار عبدی
تابستان نود و یک